



سُورَةُ مَبَارَكَةٍ ضَحَىٰ وَ اِنْشِرَاحِ

سوره مبارکه ضحی:

- سوره مبارکه ضحی با دو قسم شروع می‌شود:

- بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

- آیه ۱: وَالضُّحَىٰ (۱) قسم به نور وقتی که در شدیدترین حالت خودش است.

- آیه ۲: وَاللَّیْلِ إِذَا سَجَىٰ (۲) قسم به شب وقتی که به نهایت تاریکی اش می‌رسد.

- آیه ۳: تعبیری از خدا خطاب به پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) است که می‌فرماید: «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ» (۳) خدا تو را رها نکرده است و خدا تو را دشمن نمی‌دارد.

شان نزول آیه این است که چون مدتی وحی به پیامبر خدا نازل نشد، شایع شده بود خدا پیامبر را رها کرده و خدا با این آیه این باور را در افراد لغو می‌کند.

- آیه ۴: «وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ» ظاهراً همه ما به این حقیقت که آخرت بهتر از دنیاست باور داریم و این آیه در سوره مبارکه اعلی نیز آمده و خداوند خطاب به همه ما گفته است آخرت بهتر از اولی یعنی دنیاست، ولی اهمیت این آیه زمانی است که بدانیم این آیه خطاب به پیامبر نازل شده است، پس ماجرا صرفاً یک بحث ساده برتری آخرت بر دنیا نیست. آن هم بر پیامبری که از همه ما بهتر بر این حقیقت واقف است؛ و حتماً دقت نظر بیشتری می‌خواهد.

- آیه ۵: سپس در آیه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» (۵) خدا به پیامبر می‌گوید آنقدر از جانب رب به تو عطا خواهد شد که تو به رضایت برسی. باز هم این رضایت چون رضایت پیامبر است سطحش بالا است.

- سه آیه بعدی سه حقیقت را در مورد وجود پیامبر گرامی اسلام بیان می‌کند:

- آیات ۶ و ۷: أَلَمْ يَجِدَكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ (۶)، وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ (۷) اینکه پیامبر خدا یتیم است و به آوای الهی پر شده است.

- آیه ۸: وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ (۸) نیازمندی پیامبر را بیان می‌کند و پر شدن این نیازمندی از غنای خداوند.

- اگر به دو آیه وَالضُّحَىٰ (۱) وَاللَّیْلِ إِذَا سَجَىٰ (۲) این گونه نگاه کنیم که به دو ظرف پر و خالی یک چیز نگاه می‌کند پس وجود مقدس پیامبر (ص)، هم به سمت ظرف اشاره می‌کند و هم به پر شدن از جانب خدا؛ لذا گمشدگی پیامبر (ص)؛ ظرف هدایت و پر شدن از مجموعه بی‌نهایت الهی است.

- آیات ۹ و ۱۰: فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ (۹) وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (۱۰) اثر طبیعی این امر که پیامبر (ص) ظرف بینهایت نیازمندی است و از بی‌نهایت رافع نیاز پر شده، این است که هیچ نیازمندی (چه از نوع یتیم و چه از نوع سائل) از درگاه پیامبر رانده نخواهد شد زیرا کسی که خودش ظرف بی‌نهایت نیاز است، هر نیازی را به درگاه او بریزد؛ آیشان آن نیاز را درک می‌کند و لذا رد کردن در ساحت او نیست.

- هر آدمی در عالم هستی یک نیازمندی از جنس «یتیمی» و یک نیازمندی از جنس «سائلی» دارد. یعنی یا مسیر و سرپرست خود را نمی‌شناسد و یا ابزارآلات لازم را ندارد. مجموعه این دو نیازمندی در درگاه پیامبر (ص) پاسخ داده می‌شود.

- آیه ۱۱: وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱۱) نعمت هدایت و غنای بی‌نهایت خدا که به پیامبر داده شده است حالا پیامبر (ص) بنا می‌گذارد این نعمت‌ها را حدیث کند. یعنی قاعده‌اش این است که چون خودش ظرف خالی است و از جای دیگر پر شده بنابراین ساحتش این است که این نعمت را حدیث کند و یک نمونه از حدیث کردن این است که هیچ یتیم و سائلی نیست که به درگاه پیامبر (ص) مراجعه کند و از این درگاه دست خالی برگردد؛ و این جمله ماحصل این سوره است.

- سُوْر ضحی و سوره انشراح زوج سوره هستند و بهتر است آنها با هم مطالعه شوند:

- اگر بخواهیم سوره انشراح را در ادامه سوره ضحی بخوانیم، ملاحظه می‌کنیم این سوره ظاهراً نعمت‌هایی را بیان می‌کند که هم از نظر محتوایی و هم به لحاظ قرائن روایی با هم پیوند دارند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

- آیه ۱: اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱): آن جریان حدّث پیامبر (ص) که هر نیازمندی به برکت پیامبر خدا، به رفع نیاز می‌رسد، به واسطه آن سیر، ویژگی‌های خاصی به پیامبر داده شده است. یکی از این ویژگی‌ها «شرح صدر» فوق العاده پیامبر (ص) است طبیعتاً چون همه نیازها به آستان پیامبر (ص) می‌آیند، پس پیامبر (ص) باید صدر گسترده‌ای داشته باشد تا همه نیازها در این آستان جا بشوند؛ لذا شرح صدی که پیامبر (ص) دارد، مشروح‌ترین صدر عالم هستی است.

- آیه ۲: وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَرْرَكَ (۲) این مسئله یک باری روی دوش پیامبر ایجاد کرده است. این بار باری نیست که بر دوش پیامبر (ص) گذاشته باشند، بلکه باری است که حضرت بر دوش خودش گذاشته است. یعنی خود فهمیده قصه عالم؛ نیازمندی و رفع نیاز است و این بار را بر دوش خود قرار داده تا همه را در این مسیر سیر دهد.

- آیه ۳: اَلَّذِي اَنْقَضَ ظَهْرَكَ (۳) و آنقدر این بار را بر دوش خود سنگین کرده است کأنه کمرش زیر این بار شکسته می‌شود.

- آیه ۴: وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (۴) رفعت ذکر پیامبر (ص) از این باب است که هر کسی در عالم هستی هر نیازی داشته باشد، فهم اینکه آیا نیازش حقیقی است یا نه و فهم اینکه رافع نیاز حقیقی کیست و فهم اینکه مسیر رسیدن به این نیاز چیست، فهم هر سه این‌ها فقط در قالب وجود پر خیر و برکت حضرت رسول اتفاق می‌افتد؛ لذا از این منظر که اگر بخواهیم قواعد هر چیزی در عالم هستی را از روی یک کتابی بخوانیم که آیا این قاعده در آن کتاب هست یا نیست و رافع نیاز حقیقی‌اش چیست و مسیر آن چیست؟، علی‌الظاهر فقط در وجود پیامبر گرامی اسلام امکان‌پذیر است و رفعت ذکر می‌به همین دلیل اتفاق افتاده است.

- آیه ۵: فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵): طبیعتاً این سیر از نیاز به رافع نیاز، جنبش عُسری است، زیرا در یک بستر دنیایی اتفاق می‌افتد که در سوره بلد از آن تعبیر کُبد شده است. ولی اگر کسی این سیر را از منظر پیامبر نگاه کند، عُسرش همواره به یُسر تبدیل می‌شود.

- آیه ۶: اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۶): خود نیاز را آن‌ها معرفی می‌کنند و رافع نیاز را هم آن‌ها معرفی می‌کنند و مسیر را هم آن‌ها تعیین می‌کنند و آسان کردن این مسیر را هم آن‌ها انجام می‌دهند؛ کأنه آدم‌ها جز اتصال به این مسیر کاری دیگر نباید انجام دهند.

- آیه ۷: فَاِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۷): قاعدتاً این مسیر را آدم‌ها باید طی کنند، ولی پیامبر آنقدر بزرگ است که نیاز تک‌تک این آدم‌ها نیاز خود پیامبر (ص) محسوب می‌شود؛ لذا این پیامبر خداست که به جای همه «فَاِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» می‌کند و در این مسیر تلاش می‌کند و بعد هم «وَ اِلٰی رَبِّكَ فَارْغَبْ» می‌کند و فقط یک سمت ثابت و مشخص دارد.

- آیه ۸: وَ اِلٰی رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸): این نسخه اصلی حرکت یعنی مسیر است که یک سعی دائمی و یک جهت‌گیری مطلق و ثابت دارد.

- به نظر می‌رسد در این دو سوره یک آموزش شکر برای تابعین پیامبر خداست؛ زیرا وقتی خدا به پیامبرش می‌گوید: «وَ اَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» این ابراز نعمت اصلاً برای فخر فروختن نیست. بلکه برای به جا آوردن شکر نعمت است. یکی از فوائد تحدیث به نعمت این است که وقتی این نعمت گفته می‌شود برای ابراز است و اینکه اثر این نعمت روی دیگران محقق شود و دیگران بدانند این نعمت که رحمت است، برای همه به پیغمبر داده شده و هر کسی باید بهره خودش را از این نعمت بخواهد و این یکی از بزرگ‌ترین مصادیق شکر است.

- به ازای اینکه خیری به ما می‌رسد و یا مشکلی از ما برطرف می‌شود، نمی‌توانیم نسبت به دیگران بی‌تفاوت باشیم. مثلاً اگر سوره‌ای را می‌فهمیم و مشکلی از ما برطرف می‌شود، موظفیم این سوره را به دیگران بگوییم تا مشکل آن‌ها هم رفع شود؛ و اگر به ازای رفع شدن

نیازهای خودمان نیازهای دیگران را هم رفع کنیم، یک ساختار برنامه‌ریزی در زندگی مان به وجود می‌آید و زندگی مان را پر می‌کند از نصرهایی که می‌توانیم در آن به وجود آوریم. برای همین کسی که در ساحت سوره ضحی و انشراح قرار می‌گیرد، اگر بخواهد نیاز کسی را برطرف کند باید جا پای پیامبر (ص) بگذارد.

- نکته مهم و ظریف که احتیاج به دقت می‌خواهد: وقتی در مقام مقایسه دو چیز را با هم مقایسه می‌کنید این‌ها باید نسبتی با هم داشته باشند تا بتوان آن‌ها را با هم مقایسه کرد. یعنی برای مقایسه باید یک وجهی داشته باشید. مثلاً دو کودک ۳ ساله را در نظر بگیرید که یکی حافظ کل قرآن است و دیگری حتی یک سوره هم حفظ نیست. این دو در بچه بودنشان با هم مقایسه می‌شوند ولی کودک حافظ قرآن استعدادی دارد که او را ممتاز و غیر قابل مقایسه می‌کند. یعنی از یک طرف هر دو بچه هستند ولی از طرف دیگر نمی‌توان گفت این‌ها مثل هم هستند و کودک حافظ را نه می‌توان بچه دانست و نه نمی‌توان بچه دانست. در اشیایی که مثل هم هستند وقتی استعداد یک طرف زیاد می‌شود این اتفاق می‌افتد. حال در حوزه بشری، انسانی هست مثل ما و کنار او انسانی هست مانند پیامبر (صلوات الله علیه و آله). درست است هر دوی این‌ها انسان هستند، ولی اسم پیامبر را نه می‌توان انسان گذاشت و نه می‌توان انسان نگذاشت. افراد گول این مسئله را می‌خورند که هر دو را انسان می‌گویند ولی این‌ها اصلاً قابل مقایسه نیستند. حال خدا برای اینکه به ما مقیاسی بدهد تا ما بتوانیم بین این‌ها تمایز قائل شویم از یک سری ابزار استفاده می‌کند. مثلاً می‌گوید: زمین را با خورشید مقایسه کنید. کار خورشید این است که ثابت و عامل روز است و همان خورشید با چرخش زمین، عامل شب است. حال در این زمین موجودی را در نظر بگیرید که موجودیتش مانند خورشید موجب هدایت است و به بقیه نور می‌دهد و یک وجود ثابتی دارد و ... در کنار او انسان‌هایی هستند که هیچ‌کدام از این قابلیت‌ها را ندارند. «ضحی» حکایت تمثیلی است از دو بشر که یک بشر آن زمین است و دیگری خورشید. یک بشر آن گیرنده نور است و یک بشر آن تولید کننده هدایت است. این مطالب از آیات ۶ و ۷ و ۸ دریافت می‌شود، زیرا این آیات سیستم‌های این‌گونه است که وجود پیامبر وجودی است که خدا استقلالی برای او قائل شده و هر کسی در خانه پیامبر (ص) برود فقهر و تنهر نمی‌شود؛ یعنی به وجود او شرافتی داده شده که به عنوان مثال اگر یتیم بود تو ای پیامبر قهر نکن. یعنی رابطه بقیه تنها و منحصر از جانب پیامبر رقم می‌خورد. این تمثیلی که گفته شد را گاهی در ذهنتان بیاورید که نسبت ما با پیامبر (ص) مانند نسبت زمین است با خورشید که فاصله‌امان با پیامبر بسیار زیاد است. همه ما در برابر خدا مخلوق هستیم و با خدا فرق داریم. ولی یک فرق مانند خورشید است و یک فرق مانند زمین و خیلی فاصله دارد و درک این فاصله بسیار مهم است. ما نوعاً فاصله‌ها را نمی‌توانیم درک کنیم و باید بسیار فکر کنیم تا کمی بفهمیم و هنوز هم این درک قابل حلاجی نیست. ما اگر فاصله‌امان را با پیامبر بدانیم، ارتباطمان را با ایشان بسیار مستحکم می‌کنیم. زیرا انسان می‌داند که باید اتصال پیدا کند تا نورانیت را درک کند. بنا نیست ما این فاصله را از بین ببریم، زیرا بنا نیست که زمین خورشید شود ولی باید دور خورشید بچرخیم تا روز شویم. لازم نیست پیامبر شویم تا روشن ولی لازم است از اوامر پیامبر استفاده کنیم تا روشن شویم. در حالی که ما فکر می‌کنیم که باید پیامبر شویم و این‌طور نیست زیرا هیچ زمینی هیچ وقت نمی‌تواند خورشید شود. ولی زمین می‌تواند بچرخد و نور زمین را استفاده کند. (قمر هم مقام امامت است).

- نکته: با توجه به آیه «وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى»، تجلی ضحای پیامبر در آخرت بهتر از دنیا است و این بهتری نه اینکه قابل مقایسه باشد. چون فضای دنیا عوض می‌شود، این بهتری به خاطر عوض شدن فضای آخرت نسبت به دنیا است نه به خاطر خود او. آیه بعد هم که گفته است: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى (۵)»، به همین ترتیب است و این ترضی به خاطر فضای آخرت است.

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد الله رب العالمين